نسیم جنوب
www.nasimjonoub.com
سال بیست و پنجم – شماره ۱۰۰۸
سه شنبه ۱۴ تیر ۱۴۰۱ ۸ صفحه – ۲۰۰۰ تومان
(مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق میگیرد)

زندگی در خانه های اعیانی بوشهر

دکتر عبدالرسول خیراندیش



عمارت سبز در بافت قدیم و تاریخی بوشهر

چهل سال در انتظار قطار بوشهر – شیراز!

رها کردن ساخت راه آهن برای بوشهر فراموش شده!

دیوارکشی عجیب فرماندار بوشهر در ادارات

فرماندار بوشهر گفت: ما با هیچکس و هیچ مدیری در حوزه عفاف و حجاب تعارف نداریم.
صالح رحیمی افزود: باید اتاق خانم ها و آقایان در کلیه دستگاه‌های اجرایی جدا باشد و هیچ همکار خانمی نیز نباید در شورای اداری شهرستان بوشهر بدون چادر حضور یابد، هر مدیری که کوتاهی کند بینی و بین الله او را عزل خواهم کرد.
وی با بیان اینکه با هیچکس شوخی ندارم و هرکس می خواهد از من شکایت کند برود شکایت نماید، عنوان کرد: باید در جلسه بعدی شورای اداری، تمامی همکاران اداری چه مرد چه زن باید جدا باشند.

استاندار بوشهر:
بوشهر بهشت سرمایه‌گذاران بخش خصوصی می‌شود

به گزارش روابط عمومی استانداری بوشهر، احمد محمدی زاده در نشست مسئولان استان بوشهر اظهار داشت: استان بوشهر ظرفیت بالایی برای سرمایه گذاری بخش خصوصی دارد و با تسهیل شرایط جذب سرمایه‌گذاران، شاهد تبدیل بوشهر به بهشت سرمایه‌گذاران بخش خصوصی خواهیم بود. وی با اشاره به تشکیل شورای سرمایه گذاری و اشتغال با هدف روان سازی این مسیر در استان بوشهر گفت: هرچند در گذشته به عنوان سرمایه ستیز و سرمایه گریز مشهور بودیم اما باید بدانیم برای عمران، آبادی، توسعه و اشتغال هیچ راهی جز حضور سرمایه‌های مردم در میدان نداریم.
استاندار بوشهر ادامه داد: کل منابع عمرانی استان بوشهر تنها یک هزار میلیارد تومان است این در حالی است که تنها یک پروژه اقتصادی به تنهایی با یک هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان در این استان اجرا می‌شود و اگر بتوانیم سرمایه گذاران را جذب کنیم در بحث اشتغال نیز به توفیقات زیادی می‌رسیم.
محمدی‌زاده یادآور شد: باید بخش خصوصی را با روان سازی و سرعت بخشی در فرایند سرمایه گذاری کمک کرد و بوشهر در این زمینه به استان نمونه کشور تبدیل شود.
وی تاکید کرد: در دهه‌های اخیر برخورد مناسبی با سرمایه‌گذاران نشده و به جای جذب سرمایه‌گذاران، با کاغذ بازی و بوروکراسی اداری و مانع‌تراشی موجبات سرمایه‌گریزی و سرمایه‌ستیزی فراهم شد.
محمدی‌زاده گفت: با فراهم شدن زیرساخت‌ها و با تسهیل شرایط سرمایه‌گذاری، بوشهر بزودی بهشت سرمایه‌گذاران بخش خصوصی می‌شود و انتظار داریم سرمایه‌گذاران از سراسر کشور به بوشهر بیایند و در توسعه و پیشرفت استان سهیم شوند.

نگهبانِ فداکار از فاجعه در مرکز خدمات جامع سلامت دیلم جلوگیری کرد



به گزارش روابط عمومی معاونت بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، نگهبانِ مرکز خدمات جامع سلامت حضرت فاطمه (س) دیلم با فداکاری و شجاعت از فاجعه در حال وقوع در پانسیون مرکز جلوگیری کرد.
بر اساس این گزارش، حسن بهبهانی به محض خبردار شدن از آتش‌سوزی، به محل وقوع حادثه می‌رود و با کپسول آتش‌نشانی قبل از گسترش آتش از سرویس بهداشتی به کل ساختمان، آن را خاموش می کند.
وی می گوید درحالی که دودِ زیادی همه‌جا را پر کرده بود در حال بررسی برای اطمینان از فروکش کردن آتش بودم که دچار دودگرفتگی می‌شوم.
بر اساس این گزارش بعد از این اتفاق، ریه‌های وی آسیب دیده و در بیمارستان برای مداوا تحت درمان است.
دکتر قاسم برجوئی‌فرد، سرپرست معاونت بهداشت دانشگاه علوم پزشکی بوشهر و هادی جوانبخت، سرپرست شبکه بهداشت و درمان دیلم از این نگهبان مسئولیت‌پذیر و فداکار عیادت کردند.
دکتر برجوئی‌فرد سرپرست معاونت بهداشت دانشگاه علوم پزشکی بوشهر همچنین از نزدیک پیگیر درمان وی شد.

ازدواج رسمی طارمی و عروسی ساده در بوشهر

مهدی طارمی ستاره ایرانی تیم پورتو که در بین ستاره‌های ایرانی بیشترین درخشش را داشته و به نوعی گل کرده، به‌شدت مورد توجه علاقه‌مندان به فوتبال قرار گرفته است.
مهدی این بار، اما یک دغدغه شیرین داشت و آن هم به متأهل شدن او باز می‌گشت. نکته جالب در این رابطه به این موضوع باز می‌گردد که ستاره فوتبال ایران یعنی مهدی طارمی به دور از هر گونه تجملاتی خیلی ساده مراسم عقد خودش را برگزار کرد.
پدر مهدی طارمی که به نوعی پرورش‌دهنده اصلی مهدی محسوب می‌شود و استعداد ناب فوتبالی او را به نوعی شناسایی کرد و حق مهمی بر گردن مهدی به لحاظ فوتبالی دارد از این موضوع خیلی خوشحال است، اما از انعکاس خبری بعضی از سایت‌های خبری که خبر عقد مهدی را خیلی در بوق و کرنا کرده و اخبار غیرواقعی در رابطه با مراسم عقد پسرش نوشته‌اند دل پردردی دارد و به ایران ورزشی می‌گوید که واقعاً توقع نداشته که یک مراسم ساده را به شکلی منعکس سازند که به هیچ وجه صحت نداشته و دلخوری خودش را به‌شدت از این مسأله به خبرنگار ایران ورزشی اطلاع می‌دهد و بر این نکته صحه می گذارد که عقد مهدی با حضور ۱۰-۱۵ نفر برگزار شد و همسر مهدی را که به عقد مهدی در آمده خوزستانی می‌داند.
مهدی، اما در تعطیلات مدتی را در بوشهر سپری کرد و مراسم عقدش را هم در زادگاهش برگزار کرد. طارمی که از ناحیه زانوی راست کمی احساس درد داشت روی زانوی خودش فیزیوتراپی انجام داد تا دردش به حداقل برسد و با خیال آسوده‌تری به پرتغال برود.
طارمی، اما در حالی راهی پرتغال شد که باید در اردوی تیمش حاضر شود اردویی که مدت آن یک هفته تعیین شده و پس از آن ستاره ایرانی باید به همراه همبازیانش در فینال سوپر جام شرکت کند

معرفی مدارس فوتبال استان؛ مدرسه فوتبال لیان تلاش بوشهر
پیشنهاد برگزاری فستیوال فوتبال آموزان بوشهر در فصل پائیز

به کوشش عبدالباقی صداقت



– لطفا خودتان را برای خوانندگان هفته نامه نسیم جنوب معرفی کنید.
– عبدالمجید استادزاده هستم ساکن بوشهر در حال حاضر مربی مدرسه فوتبال لیان تلاش بوشهر.
– مدرسه فوتبال شما از چه سالی شروع به فعالیت نموده ومحل تمرین ها کجا می باشد؟
– از سال ۹۳ شروع به فعالیت کردیم و در حال حاضر محل تمریناتمان در دواس به آدرس میدان پرستار، پارک شقایق چمن مصنوعی هست.
– از ابتدای فعالیت تا کنون چه تعداد فوتبال آموز داشته اید و چند فوتبالیست از مدرسه شما به تیم های مطرح راه یافته اند؟
– تعداد فوتبال آموزان که زیاد بودند، به عنوان نمونه شاهین غلامزاده که از مدرسه تلاش بوشهر در فستیوال که زیر نظر هئیت فوتبال برگزار شد به عنوان برترین بازیکن انتخاب و به تیم ملی زیر ۱۴ سال دعوت شد و به جرأت می توانم بگویم تنها مدرسه فوتبالی که توانست بازیکنش ۳ سال پیاپی در تیم ملی حفظ کند مدرسه تلاش بود.
– در حال حاضر چه تعداد فوتبال آموز دارید و در چه رده های سنی هستند؟
– در حال حاضر در هفت رده سنی فعالیت داریم ؛ رده سنی زیر ۷، ۸، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹و ۱۳ سال.
– تا کنون مدرسه فوتبال شما چه موفقیت ها و افتخاراتی را کسب نموده اند؟
– چه سوال خوبی کردید. مدارس فوتبال بیشتر آموزش و کشف استعدادهاست و در بخش قبل گفتم شاهین غلام زاده یکی از پرافتخارترین فوتبال آموز بوده که از همین مدرسه تلاش به تیم ملی زیر ۱۴ ساله های کشور دعوت شد.
– امکانات و هزینه های مدرسه فوتبال را از چه طریقی تهیه می نمائید؟
– بخشی از امکانات توسط شهریه فوتبال آموزان و بخشی دیگر خودم و خانم تماری که واقعا تو این سالها خیلی زحمت می کشند برای این بچه ها.



– کمبودها و مشکلات موجود در مدارس فوتبال را بیان نمائید.
– کمبود که زیاد است برای نمونه نبودن زمین مناسب برای تمرین، متاسفانه در شهر بوشهر همه باشگاه ها و مدارس های فوتبالی که دارند فعالیت می کنند از نبود زمین زجر می کشند.
– پیشنهادات خود را جهت پیشرفت مدارس فوتبال بفرمایید.
– پیشنهاد که بسیار، بطور مثال اگه امکانش هست فستیوال فوتبال آموزان در فصل پائیز و ماههای مهر و آبان برگزار کنند که با کیفیت خوب و با انرژی بالا بچه ها بتوانند خودشان را شکوفا کنند.
– چه صحبتی با مسئولین و دست اندرکاران مدارس فوتبال دارید؟
– من از مسئولین و خادمین ورزش استان و کشور می خواهم بیشتر به فکر مدارس فوتبال باشند. پایه و اساس فوتبال همین فوتبال آموزان عزیز هستند. همین طور که مشاهده می کنید استان بوشهر پتاسیل بالای در کشور و حتی جهان دارد، نمونه بارز آن فوتبالیست عزیز شهرمان مهدی طارمی که از تیم مدرسه فوتبال برق بوشهر کشف شد. مسئولین اگر بخواهند بوشهر می‌تواند به عنوان یکی از قطب های جهان در بخش آموزش فوتبال معرفی گردد.
– در پایان کلام آخر شما؟
– در آخر تشکرمی کنم از شما که به فکر مدارس فوتبال هستید و یک تشکر ویژه هم خدمت همسر مهربانم می کنم که در این سال‌ها زحمات بسیاری برای فوتبال آموزان کشیدند.

افتخاری جدید برای مهدی طارمی
ستاره ایرانی جزو صد بازیکن برتر اروپا



نشریه مارکای اسپانیا به معرفی صد بازیکن برتر فصل گذشته لیگ‌های اروپایی پرداخت و نام مهدی طارمی، ستاره ملی‌پوش تیم ملی فوتبال کشورمان و عضو باشگاه پورتو نیز در میان بهترین‌های سال قاره سبز قرارگرفت.
بازیکن ۲۹ ساله و ایرانی پورتو با عملکرد خیره کننده به همراه این تیم پرتغالی جایگاه نود و ششم بهترین‌های سال اروپا را از آن خود کرد.

سرمربی پورتو:
طارمی استعداد ذاتی عجیبی دارد!

طارمی می داند توپ به کجا می رود و خودش را به طور عجیبی در موقعیت گلزنی قرار می دهد، من بارها فیلم گل های او را دیده ام مثلا اتاویو توپ را برای بازیکن دیگری سانتر می کند اما یهو مهدی ظاهر می شود و این یک استعداد باورنکردنی هست!
طارمی فوتبال را از راهش که مدرسه فوتبال است یاد نگرفته است و بسیار دیر به فوتبال دنیا معرفی شده وگرنه او می توانست رقیبی برای گرفتن توپ طلا باشد.

زندگی در خانه های اعیانی بوشهر

دکتر عبدالرسول خیراندیش



در سراسر دوره قاجاریه مسافری که از دریا به بندر بوشهر می آمد بیش و پیش از هر چیز گستردگی و برافراشتگی ساختمان هایی را می دید که سراسر ساحل شمالی آن را دربر می گرفت. سپس چون از زحمت سفر دریا قدم به فضای راحت بناها می گذاشت، پی می برد که در سواحل خلیج فارس از نظر عمران و آبادی، رونق تجارت، فراوانی ثروت و فراهم بودن اسباب رفاه و معیشت هیچ بندری به پای بوشهر نمی رسد.

در جغرافیایی که بیشتر ماه های سال گرم و مرطوب است و تأمین آب و غذای مناسب و کافی مشکل؛ و در ماه های سردی که هرچند مدت کوتاهی دارند اما نیاز به خانه ای گرم احساس می شود، به سر بردن در خانه هایی با امکان بادگیری بسیار و داشتن بخاری دیواری خود چیزی بیش از حد انتظار خواهد بود.

چنین خانه هایی هرچند برای بسیاری از مردم در دسترس نبوده اند اما برای تجار و مأموران عالیرتبه دولتی ایرانی و خارجی که از جاهایی دور و معمولاً با آب و هوایی معتدل به این بندر می آمدند امکان یک زندگی خوب و راحت را فراهم می ساخت. این بناها که با عنوان «خانه» از آنها یاد می شد و بطور معمول با ذکر نام مالک آن همراه بود می بایست هم امکان زندگی راحت برای یک خانواده در شرایط سخت آب و هوایی را فراهم سازد و هم امکانات شهرهای بزرگ را در خود داشته باشد، آنچنان که کمتر در آنها احساس کمبود و دورافتادگی کنند.

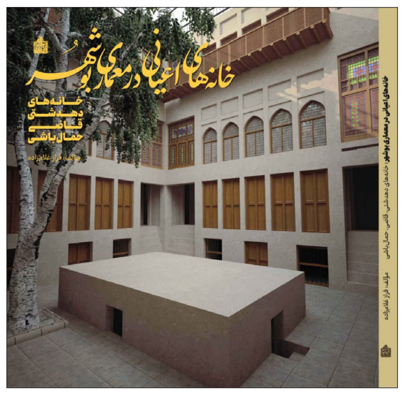


داشتن چنین احساسی از زندگی در خانه های قدیمی بوشهر در حالی که امروزه زندگی در خانه هایی جدید با امکانات مدرن متداول شده مشکل و حتی غیر ممکن است.

اما کتابی که به تازگی درباره چند خانهٔ قدیمی بوشهر منتشر شده است امکان می دهد که حال و هوای زندگی گذشته در آنها بهتر و بیشتر درک شود. این در حالی است که درباره معماری خانه های تاریخی بوشهر کتاب های متعددی به چاپ رسیده است و در همه آنها با بهره گیری از دوربین عکاسی، تصویرهای جالبی در برابر چشم بیننده قرار می گیرد.



از آن جا که بوشهر از دروازه های ورود تمدن جدید صنعتی به ایران بوده دوربین عکاسی هم خیلی زود به آن جا رسیده است و از این رو اسناد تصویری خوبی از معماری آن در دست داریم. اما



بسیاری از این عکس های سیاه و سفید یا نمای کلی بیرونی آنها در یک قاب معمول و متداول است و یا آن که عکس های رنگی هستند که به روزگار فرسودگی و متروکه شدن این بنا ها گرفته شده اند. چنین عکس هایی اعم از رنگی یا سیاه و سفید هرچند بسیار با ارزش هستند و می توانند گویای عظمت و شکوه باشند، اما اغلب از بیرون پیکره خاموش خانه ها را نشان می دهند. در واقع بیشتر فضای کالبدی و سازه ای برابر چشم قرار می گیرد. این همه، زمان، حرکت و زندگی را کمتر در خود دارند.

اما کتاب جدید آقای فرازغلامزاده با عنوان «خانه های اعیانی بوشهر» از دو نظر برایم جالب بود:

اول به کارگیری تکنیک های بازسازی تصویری سه بعدی که این روزها متداول شده است.

دوم، تلفیق شناخت معماری با مردم شناسی که هرچند در خارج ایران متداول بوده اما در ایران کمتر بدان توجه شده است. بازسازی تصویر سه بعدی بر پایه باقیمانده بناهای تاریخی، می تواند صورت نو و سالم آغازین آنها را به تصویر کشد. این تکنیک هرچند در طراحی بناهای جدید هم کاربرد دارد اما چون برای شناختن بناهای تاریخی امکان پروبال دادن به تخیل با استفاده از تصویر را می دهد، القای احساس کهنگی آنها را هم به مقدار بسیار زیادی اندک می سازد. این کاری است که حتی مرمت خانه های تاریخی هم کمتر بدان توفیق می یابد. در واقع تصویر سه بعدی این امکان را می دهد که با پرو بال خیال به شرایطی رفت که زندگی و بیشتر از آن سرزندگی در چنین خانه هایی جریان داشته است. این تصویرها بیننده را به فضای گذشته می برد و از همانجا افق آینده ای را برابر چشم او قرار می دهد که به زمان اکنون یعنی شرایط کهنگی امروزین آن می رسد. از این رو کهنگی را نه به گذشته بلکه به شرایط امروزین آن مربوط می سازد. اما تصویر برداری با دوربین عکاسی از وضعیت اکنونی آن، بیش از هرچیز خستگی زمان بر پیکر زوال یافته ای را نشان می دهد که بجای جوشش زندگی، خاموشی فرسودگی را باز می نماید.

اما نکته دوم که تلفیق مردم شناسی با بناهای تاریخی است فرصت تجربه مجدد زندگی گذشته ای را می دهد که به تازگی پشت سر گذاشته شده است .

هرچند امروزه در سایت موزه ها این کار با چیدمان دوباره ابزارهایی که گویای زمانی معین از گذشته هستند صورت می گیرد اما در این کتاب چنین کاری با ارائهٔ عکس هایی از آدم ها، پارچه ها، اشیا و اسناد در کنار تصور خانه های تاریخی صورت گرفته است. در همان حال تزیینات داخلی بنا ها مانند گچبری ها و نقاشی های سقف هم مشاهده می شود. این همه موجب شده است کتاب حاضر از خانه تاریخی به زندگی در خانه های تاریخی نزدیک شود و درکی متفاوت از گذشته را میسر سازد. این کار بدین ترتیب صورت می گیرد که نویسنده کتاب ابتدا معماری خانه را معرفی می کند و سپس به ساکنان خانه می پردازد. کتاب که دارای سه بخش مجزا برای معرفی سه خانه اعیانی «دهدشتی»، «قاضی» و «حمال باشی» است، چنین روال و روشی را بکار بسته است که در مورد خانه قاضی با اندکی تفاوت دیده می شود. در پایان نیز پیوستی مشتمل بر اسناد و مدارک قرار داده شده که گویای



اقتصادی است که چنین خانه هایی را پدید می‌آوردند. در واقع کتاب به آخرین مراحل رونق تجارت و فراوانی ثروت و سرانجام سکونت در خانه هایی می پردازد که گویای شکوه گذشته یک بندر ایرانی در قرن نوزدهم به شمار می آید.

زندگی آگاهانه

ابزارهای رشد فردی: تلاش آگاهانه

حسین زیرراهی –مدرس مهارتهای توسعه فردی



در داستان قلعه حیوانات اسبی وجود دارد به نام باکستر که مظهر تلاش است. باکستر تا آخرین نفس و جانی که در بدن دارد برای موفقیت مزرعه تلاش می‌کند. بقیه به او می‌گویند کارش نتیجه‌ای ندارد. ولی او گوش نمی‌کند و دست آخر این تلاش زیاد به قیمت جانش تمام می‌شود و واقعا هم کار او تاثیری در موفقیت مزرعه ندارد.

در مسیر موفقیت، رشد و توسعه فردی تقریبا هیچ عاملی به اندازه تلاش اهمیت ندارد. دوست عزیزم همین الان این جمله را از من داشته باش: هیچ موفقیتی بدون تلاش بدست نمی‌آید. نه فقط تلاش که تلاش زیاد هم لازم است. شاید همین الان در ذهنت افراد موفق زیادی فهرست شده باشند که معتقدید بدون تلاش موفق شده‌اند. من هم منکر این نیستم. ولی صاحب نظران موفقیت هر دستاوردی را موفقیت نمی‌دانند. سخن کوتاه اینکه موفقیت آن تغییر درونی است که هیچ کس نمی‌تواند آن را از شما بگیرد. بنابراین این که فردی به هر روشی توانسته بدون تلاش کرسی استادی فلان دانشگاه، مالکیت فلان هولدینگ اقتصادی یا هر دستاورد بیرونی را بدست آورده باشد، موفقیت به حساب نمی‌آید. چون فقط زمانی این‌ها را به نام او می‌نویسند که بتواند در مکان، زمان و شرایط دیگر هم آنها را تکرار کند.

تا اینجا وجود تلاش برای رسیدن به موفقیت را لازم دانستیم. حال سوال اینجاست که چه تلاشی؟ پاسخ هم این است: تلاش آگاهانه. اگر صرفا تلاش کافی بود کارگران فله یا فصلی موفق ترین بودند. چون تقریبا هیچ کس به اندازه آنها تلاش نمی کند. چند سال پیش در سفری به شهرستان الشتر در استان لرستان مهمان دوست عزیزی بودم که کارش کشت سیب زمینی بود. فصل درو سیب زمینی بود و ما را شب هنگام به محل استراحت مزرعه خود برد. سرکارگر برایمان تعریف کرد الان بیست روز است که از ساعت شش صبح تا ده شب به جز دو زمان صبحانه و ناهار در حال کار هستند. با سرعتی نگفتنی و حجم کاری بسیار بالا. می گفت در بیست روز گذشته فقط دیشب یک بار توانسته به شهر برود و حمام کند. حتما شما هم با من موافق هستید که این کارگران پرتلاش اگر تمام عمر به این کار بپردازند کسی به آنها موفق نمی گوید.

تلاش آگاهانه یعنی من وظیفه اکنونم را به بهترین نحو انجام می‌دهم و آن را ادامه می‌دهم تا زمانی که در آن یادگیری و رشد وجود دارد. همین وجه تفاوت تلاش آگاهانه با تلاش است. اگر شما روزی ده ساعت و به مدت سی سال بار خالی می کنید، اطلاعات وارد کامپیوتر می کنید، رانندگی می کنید، ظرف می‌شویید، نگهبانی می‌دهید یا حتی معلمی هستید که همان مطالب را تکرار می کنید مسلما موفق نیستید. چون عنصر یادگیری و رشد از آن حذف شده است. یادگیری باید با چالش همراه باشد. اگر تلاشی که می کنید همراه با سختی و چالش یادگیری نباشد هم موفقیت خاصی در پی نخواهد داشت. یکی از فاکتورهای چالش ترس است. کاری که شما را نترساند یعنی چالش زیادی ندارد. اینجا همان جایی است که بقیه جا می‌زنند. بقول مایکل شوماخر راننده اسطوره‌ای فرمول یک جایی که بقیه ترمز می کنند من گاز می‌دهم. در نهایت وقتی به پشت سرتان نگاه می کنید باید بتوانید آن رشد و تغییر را ببینید. اگر درجا نزده‌اید و پله‌های پیشرفت و ترقی را طی کرده‌اید یعنی تلاش تان آگاهانه و موثر بوده است.



دیدار تو صبح را زیبا می‌کند
حتی اگر فلاخُن رگبار
سنگسار بکند شیشه‌های پنجره را،

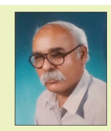
حتی اگر صبح با کسوف بدمد
خیره خواهد شد چشم من
از طلوع گلوی تو از مقنعه،

دیدار تو روز را
سبز و خوانا می‌سراید
حتی اگر برف
نام‌های تمام درختان و پرندگان را بپوشاند،

دیدار تو غروب را به درنگ وا می‌دارد
حتی اگر ماهی‌گیران از دریا برگردند
و کلاغ‌ها
تمام افق را بپوشانند،

و پرستوها قیچی کنند
اندک آبیِ باقیمانده از روز را،

دیدار تو شب را
آه
چه تالار آینه‌ای رویاهای من
و چه تکثیر غریبی
از صدها تو.
...
«منوچهر آتشی»



چشم آینه...
مرتضی زندپور

به چشم عشق نظر کن که ما و من بینی
گناه یوسف وآن چاک پیرهن بینی

مرا به چشم تو انگار آشنایی نیست؟
به چشم آینه بنگر که خویشتن بینی

اگر به دیده ی دیگر نظر بیندازی
مرا به صورت یک روح در دوتن بینی

گهی به قله ی قافم چنانکه سیمرغی
گهی به دشت جنون پیر خارکن بینی

زسوز داغ سیاهی که بر دلم خورده ست
مرا شهید ره عشق بی کفن بینی

به صبحگاه بهاران خالی از گل سرخ
به روی تیغه ی دیوارها زغن بینی

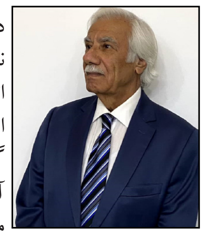
و انگبین عسل را که زهر زنبور ست
نه در جسارت کندو که در گون بینی

چنانکه قاصدکانی به روی شانه ی باد
مرا به گستره ی عشق بی وطن بینی

نگاهی به کتاب «نوشتن برای ایران» از ناصر علیخواه

جستارهایی خواندنی در باب تاریخ، فرهنگ و سیاست

عبدالمجید زنگویی



دیرگاهی است که با ناصر علیخواه معلم پرکار، اندیشمند و آگاه جنوبی از طریق مقالات متعدد و گوناگونش در مطبوعات آشنا هستیم. هر چند که من خود از ده سال بیشتر هم او را به خوبی می شناختم و دوست بسیار صمیمی و یکرنگ بودیم. انسانی بی ریا و یکرنگ که با پیشرفت زمان پیش می رود و رنگ توقف و واپسگرایی را نمی پذیرد. انسانی فروتن و به راستی اهل تحقیق و مطالعه و روشن و آگاه ...

کتاب «نوشتن برای ایران» که به تازگی به وسیله «انتشارات سولار» به زیور طبع آراسته شده در دست مطالعه دارم. کتابی به راستی شایسته خواندن و در خور تمجید و تأملی نقد و بررسی.

مقدمهٔ پروفسور ایرج نبی پور زینت بخش کتاب است با یادداشتی از مونا علیخواه و زندگی نامه ای کوتاه از این نویسنده. امروزه روز، انسانها به خاطر گرفتاریهای بسیار و دقت کم، فرصت و مجال خواندن کتابهای پر حجم را ندارند و به آثاری روی می آورند که مقاله مانند بوده و وقت کمتری را گیرد و نویسنده های این کتاب به این موضوع خوب توجه کرده و کتاب را در چند فصل با موضوعات گوناگون آورده است و چه خوب برگزیده است تا هم به خواننده اطلاع و آگاهی خوبی بدهد و هم وقت گیری ملال آور و خسته کننده نباشد.

در بخش اول کتاب از «نوروز بوشهر» به روایت یک آمریکایی سخن می گوید. مسافر آمریکایی «هاکس» که در سال ۱۳۱۱ ه.خ از منچسر با کشتی وارد ایران شده و از شهرهای بوشهر، شیراز، اصفهان، یزد، کرمان، قم، تهران و شمال ایران بازدید می کند که بعدها خاطرات خود را تحت عنوان «ایران و افسانه و واقعیت» به چاپ می رساند. بازدیدش از بوشهر مصادف است با ایام عید نوروز که به نظرش جالب و دیدنی می آید و در سفرنامهٔ خود به زیبایها، آداب، عادات و رسوم بوشهریها به ویژه در ایام نوروز و استقبالی که مردم از این ایام می کنند و نیز دیداری که با چند تن بوشهری دارد.

نوشته اگر چه کوتاه و مختصر است و اما جالب و خواندنی است. «بوشهر، پایگاه نشر و فرهنگ و اندیشه» یک متالوژی فصل اول کتاب است که سهم این شهر را در توسعهٔ فرهنگ و ادب و اندیشه نشان می دهد و اشاره به این که از سوی شورای شهر بوشهر روز ۱۸ اسفند هر سال به نام روز بوشهر به ثبت رسیده است. در این مقالهٔ کوتاه از کتابفروشی های بوشهر از دیروز تا امروز مانند کتابفروشی های چوبک، راهنمایی، دروه ای، ساعی، علیباشی، داد و دهدار نام می برد که خود یادآور تأثیر این شهر در توسعه فرهنگ و ادب و اندیشه است.

مراکز آموزشی و تربیتی هر چند کوچک فراموش نمی کند «کالو» کوچکترین مدرسه دنیا از این نمونه است. در روستایی به همین نام از توابع شهرستان دیر که فقط از چند خانوار تشکیل شده با همهٔ کمبودها و نارسایی ها، یکی دیگر از نوشته های این فصل است که نامش با نام عبدالمحمد شعرانی پیوند خورده، کسی که در مدرسه «کالو» سرباز معلم است و ۲۱ ساله. معلمی که صبح درس می دهد و بعدازظهرها در یک شرکت خصوصی کار می کند تا هزینهٔ تحصیلش را به دست آورد. مدرسه کالو در زمان نوشتن این مقاله فقط ۴ دانش آموز دارد و این عجب نیست از روستای کوچکی که تنها هفت خانوار در آن زندگی می کنند این مقاله هم در حد خود خواندنی و شنیدنی است.

یکی دیگر از مقالات این فصل مفتون بردخونی بوشهری است آموزگار دبستان فولادی برخون به تدریس مشغول بوده است. با این شاعر دیدارها و حشر و نشر بسیار داشته است و خاطرات زیاد نویسنده چند دوبیتی نیز از «مفتون» آورده است.

فصل دوم آغاز می شود با مقاله ای تحت عنوان «در با نام خلیج همیشه فارس»، جزایر سه گانه خلیج فارس. بر اساس منابع و مآخذ معتبر این دریای بزرگ از زمان هخامنشیان تاکنون به نام دریای پارس تا خلیج فارس تأیید دارند اگر چه بعضی از کشورهای عربی با شیطنت بر آن بودند و هستند تا نام این دریا را دچار تغییر سازند و تلاشی بی رحمانه از همتی بی نتیجه که با تلاش جان برکفان، جوانان آرزوهای آنان را در زباله دان تاریخ دفن کردند. همه اینها آورده شده با درس هایی از تاریخ سیستان که در خور توجه است با فراز و نشیب ها و درگیری هایی که در آن دیده و نقل شده است (با اشاره = منابع معتبر)

فصل سوم از سیاست و اجتماع سخن می گوید.





فصلی که از دو فصل پیشین طولانی تر، خواندنی تر و متنوع تر است فصلی که از سیاست و ادارهٔ قدیم ایران آغاز و به دوران معاصر پایان می یابد. در اهمیت نقش وزیر دانا و خردمند خواجه نظام الملک توسی و خدمات ارزشمندش به ایران و ایرانی زمان سلجوقیان.

ذکر بر دار کردن «حسنک وزیر»، برداشت از تاریخ بیهقی در این مقاله از ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، بوسهل زوزنی، مسعود غزنوی و درگیریها و اختلافات، دشمنی و دوستی ها سخن به میان می آورد تا بر دار کردن حسنک وزیر در عصر مسعود. عجیب این که دشمنی خلیفه بغداد تا حسنک وزیر در عصر محمود غزنوی را اهمیت ندادن به خلیفه توسط حسنک در سفر به جمع و اتهام زدن خلیفه به حسنک مبتنی بر «قرمطی» بودن او، تهمت سرنوشت ماندی که گاه گریبانگیر بزرگ مردان ما در تاریخ شده و می شود. و بهانه خلیفه این بوده که حسنک در برگشت از سفر حج به ملاقات و دست بوسی خلیفه نمی رود، (غروری که هرگز این دیکتاتورها را رها نمی کند)

افسانه شجاعان در جنگ های صلیبی، حقایق نگار خورموجی، افشاکنندهٔ راز قتل امیرکبیر، مشروطهٔ ایرانی که چرا و چگونه در زمان مظفرالدین شاه قاجار رخ داد. بارها مورد مخالفت و هجمه قرار گرفت. طرح مشروعه در برابر مشروطه، به توپ بستن مجلس و ... در این مقاله آمده است، رییسعلی دلواری، شهید همیشه زنده، چرا دکتر محمد مصدق انسانی بزرگ است؟ (گفتاری پیرامون فراز و نشیب زندگی سیاسی دکتر محمد مصدق). دربارهٔ جنبش دانشجویی در ایران. نفت، خودرو و سوخت، و سرانجام «گاندی، مردی برای تمام جهان» در این فصل آمده است. در هر کدام از این مقالات گوشه ای از حقایقی و رویدادهای سیاسی و تاریخی ایران و جهان را برای خواننده روشن می کند.

فصل چهارم کتاب، از ادبیات و هنر در ۱۶ مقاله سخن می گوید که زیباترین به نظر من جالب ترین و پرخواننده ترین فصل کتاب است. نمی توان و نمی شود در این مختصر از یک یک این متون در موضوعات سخن گفت و نوشت. ولی جالب است که از رودکی پدر شعر فارسی و فردوسی توسی و خیام به عنوان پرآوازه ترین شاعر ایران در جهان. طنز در قلمرو شعر حافظ، سعدی، شاعری برای تمام فصول.(انگیزهٔ سرایش مولوی= کتاب مثنوی)

در باب معنی خرابات در باب هجونامه، خدمات خواجه نصیرالدین توسی دور دنیا با ناصر خسرو، میرزا حبیب اصفهانی، پدر نثر جدید فارسی، بدیع الزمان فرزوان فر (همیشه استاد)، پروین اعتصامی (شاعر مردم تهیدست)، نیم قرن دوستی با آتشی، آتشی از زبان خود و دیگران و سرانجام آخرین مقالهٔ این فصل ایراج افشار. پدر کتاب شناسی ایران را می خوانیم.

در این مقالات ۱۶ گانه آگاهی های بسیار خواندنی و محققانه با ذکر منابع و مآخذ معتبر به خواننده را داده می شود.

این فصل نشان از این دارد که نویسندهٔ کتاب تا چه اندازه به تاریخ و ادب و هنر ایرانی، شاعران، نویسندگان و پژوهشگران علاقه و احاطه دارد و پیوسته به تحقیق و پژوهش می پردازد.

چاپ حدود یکصد مقاله تحقیقی در سال گذشته از ایشان در مطبوعات مؤید این دیدگاه است و نه تنها در حوزه ادبیات، تاریخ و جغرافیا و جریانات تاریخی و سیاسی که در زمینهٔ کتاب، فرهنگ، آداب و و رسوم نیز آورده، و پژوهش پیرامون کتاب کلیله و دمنه با عنوان «داروی جان» کتابی که از هند به ایران آورده شده است این فرآورده های علمای براهمهٔ هند که در انواع ابواب حکم را مثال می کوشیدند و مأخذ آن به زبان سانسکریت بوده است. کتابی که به وسیلهٔ برزویه طبیب از هندی به فارسی برگردانده می شد. که البته همهٔ نوشته ها و تحقیقات آقای علیخواه به اشاره به مآخذ و منابع معتبر نگاشته شده است.

این مبحث و عناوینی چون درس هایی از تاریخ، درآمدی بر تاریخ تمدن، بررسی قدمت نشر خطی تا آغاز پیدایش چاپ.

ادب، ابزارگر هر انسانی، مدرسه از گذشته تا حال، باغچه بان زبان گویای خاموشان و شهریار عدل، ایران شناسی را فصل پنج کتاب در تشکیل می دهند.

و سرانجام کتاب با فصل ششم: از دیروز تا امروز از زندگینامه ناصر علیخواه به روایت تصویر به پایان می رسد. تردید نیست که نویسنده سال های سال زحمت کشیده، انبوهی کتاب در حوزه ها و زمینه های گوناگون مطالعه کرده تا چنین اثر ارزشمندی را چاپ و به جامعهٔ فرهنگی، ادبی و هنری تحویل دهند و ای کاش تمام منابع و مآخذ به ترتیب در پایان کتاب آورده شده بود.

در پایان، امید که شاهد موفقیت های روزافزون و پرفروغ ترین نویسنده و پژوهشگر آگاه و پرتوان باشیم.

مصاحبه با آیدا آرش نیا به مناسبت انتشار کتاب «خون رزان» نوشته شادروان محمدحسن آرش نیا:

تاثیر حوادث و نشیب و فرازهای سیاسی در اشعار حافظ



– لطفا خودتان را برای خوانندگان نسیم جنوب معرفی کنید.

– من آیدا آرش نیا هستم . فرزند مرحوم محمدحسن آرش نیا شاعر، نویسنده و پژوهشگر بوشهری (۱۳۹۴-۱۳۲۷). لیسانس ادبیات پارسی. مدتی به تدریس مشغول بودم و پس از آن تمام وقتم را صرف جمع آوری و چاپ اشعار و دیگر تحقیقات پدرم نمودم.

– به تازگی به همت شما شاهد انتشار کتاب «خون رزان» نوشته شادروان محمدحسن آرش نیا بودیم. لطفا درباره این کتاب توضیح دهید.

– این کتاب حاصل سالها تحقیق و مطالعه مرحوم پدرم در حوزه شناخت اندیشه های حافظ و بالاخص نقش تحولات سیاسی عصر او در شکل گیری دیدگاه های منحصر به فرد این شاعر پرآوازه بوده است. تاثیر حوادث و نشیب و فرازهای سیاسی در طی زمامداری پادشاهان هم دوره در شعر حافظ و همچنین تحلیل ساختارهای اجتماعی آن برهه از تاریخ ایران، بن مایه پژوهش مزبور بوده است.

– چه شد که به فکر انتشار این کتاب افتادید؟

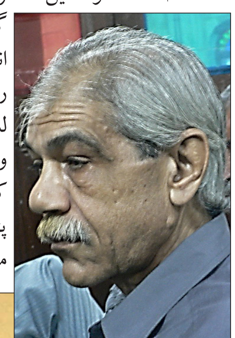
– پس از انتشار کتاب مجموعه اشعار پدرم، «کنعان بادها»، که با استقبال اهل ادب و هنر مواجه گردید همواره در این فکر بودم که مقاله تحقیقی اندیشه های سیاسی حافظ ایشان را جمع آوری و چاپ نمایم. چون شاهد تلاش و کوشش سالهای متمادی پدرم در به انجام رساندن این کار متمایز بودم، عزم خود را جزم کردم که این مجموعه با کیفیت هرچه بهتر و کامل تر در دسترس دانشجویان و محققین گرامی و دوستداران حافظ قرار گیرد.

– مطالب این کتاب به چه صورت در اختیار شما قرار داشت؟

– خوشبختانه این کتاب بر خلاف مجموعه اشعار که گردآوری و دسته بندی و سپس چاپ آن تلاش بسیار زیادی میدطلبید، در مجموعه ای دست نویس و تصحیح شده در دسترس من بود. با همکاری و مساعدت شاگردان فرهیخته و پژوهشگر ایشان که همواره سپاسگزارشان خواهم بود مجموعه فوق پس از ویراستاری به چاپ در آمد و امیدوارم همانند مجموعه اشعار مورد توجه علاقه مندان به شعر و ادب پارسی قرار گیرد.

– شادروان آرش نیا از حافظ پژوهان شایسته بود که دیدی عمیق نسبت به اشعار حافظ داشت. در این کتاب تا چه اندازه شاهد بروز این آشنایی و دیدگاه وی نسبت به حافظ هستیم؟

– در این کتاب که کار تحقیقی بسیار خواندنی و جذابی است سعی شده با عینك یا فیلتر سیاسی به پردازش اشعار حافظ اقدام و با تعمیق در افکار و اندیشه های وی، تاثیر کنشگران دیوان آن عصر پر تنش در کلام اعجاز گونه این شاعر گزیده گوی واکاوی گردد. پر بیراه نیست که اندیشمندان شعر حافظ را چند وجهی و وی را لسان الغیب مینامند. این وجه اغلب مغفول مانده کلام حافظ، در این پژوهش به تفصیل مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است و سعی شده با ذکر ابیات شاخص، دیدگاه های سیاسی اجتماعی شاعر تبیین گردد.



– نکته جالب در این کتاب مقایسه حافظ با سعدی و دیوان حافظ با شاهنامه است، لطفا در این باره توضیح دهید.

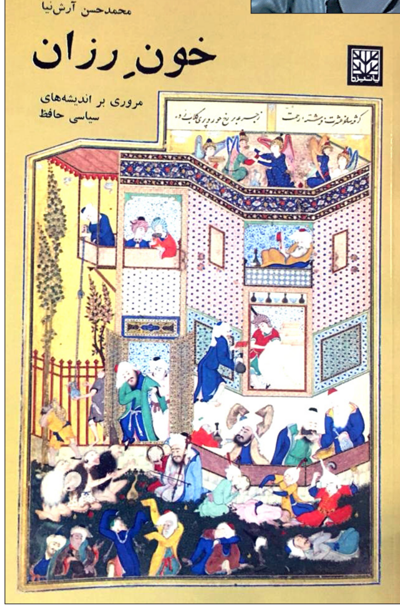
– هدف نویسنده از این مقایسه تبیین دیدگاه اندیشمندان درخصوص نحوه برخورد قله های ادبیات پارسی با پدیده های مشابه بوده است. هر کدام از این شعرا در زمانه خود به گونه ای هیمنه اصحاب قدرت و عوامل پایندگی قوم ایرانی را آشکار و به شیوه خود آن را به قلم آورده اند.

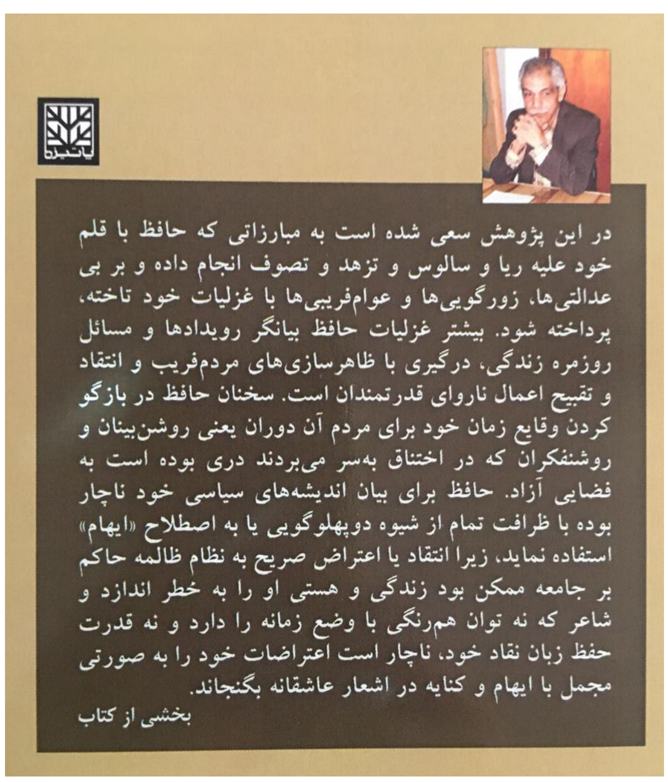
– در انتشار این کتاب چه کسانی یاریگر شما بودند؟

– در انتشار این کتاب از یاری دوست اندیشمند و فرهیخته آقای محسن موسوی میرکلایی و استاد گرامی آقای منوچهر بایندری استفاده وافر نموده که جا دارد از ایشان کمال تقدیر و تشکر به عمل آورم. همچنین از بنگاه انتشاراتی پاتیزه و مدیر آن آقای فکر اندیش که ما را در این امر مهم یاری کردند نیز تشکر کرده و قدردانی کنم.

– سخن پایانی؟

– در پایان از همه اهل ادب پارسی به خصوص خوانندگان نشریه نسیم جنوب دعوت می نمایم که این اثر شایسته را مطالعه نمایند. این پژوهش در نظم پارسی در طی سالها و با مطالعه دهها منبع معتبر گردآوری و منتشر گردیده است. پر واضح است این کتاب نیز مانند هر اثر تحقیقی خالی از نقد و ایراد نیست ولی مجموعه ای تقریبا بی نظیر از دیدگاه های محققان و حافظ شناسان دانشمند درخصوص اندیشه های سیاسی حافظ را عرضه می نماید که انتظار می رود رضایت خواننده را جلب نماید. برای همه شما آرزوی سعادت و بهروزی دارم.





در این پژوهش سعی شده است به مبارزاتی که حافظ با قلم خود علیه ریا و سالوس و تزهد و تصوف انجام داده و بر بی عدالتی‌ها، زورگویی‌ها و عوام‌فریبی‌ها با غزلیات خود تاخته، پرداخته شود. بیشتر غزلیات حافظ بیانگر رویدادها و مسائل روزمره زندگی، درگیری با ظاهرسازی‌های مردم‌فریب و انتقاد و تقبیح اعمال ناروای قدرتمندان است. سخنان حافظ در بازگو کردن وقایع زمان خود برای مردم آن دوران یعنی روشن‌بینان و روشنفکران که در اختناق به‌سر می‌بردند دری بوده است به فضایی آزاد. حافظ برای بیان اندیشه‌های سیاسی خود ناچار بوده با ظرافت تمام از شیوه دوپهلوگویی یا به اصطلاح «ایهام» استفاده نماید، زیرا انتقاد یا اعتراض صریح به نظام ظالمه حاکم بر جامعه ممکن بود زندگی و هستی او را به خطر اندازد و شاعر که نه توان هم‌رنگی با وضع زمانه را دارد و نه قدرت حفظ زبان نقاد خود، ناچار است اعتراضات خود را به صورتی مجمل با ایهام و کنایه در اشعار عاشقانه بگنجاند.

بخشی از کتاب

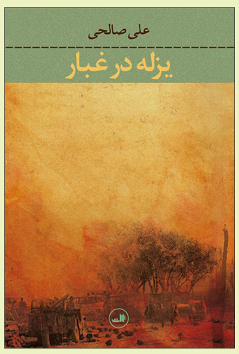
به بهانه چاپ مجموعه داستان «یاغی آخر» نوشته علی صالحی
نقدی برکتاب «یزله درغبار» نوشته دکتر علی صالحی : نشر ثالث

یزله؛ مراسم آئینی اسطوره ای

ابراهیم مهدی زاده

درآمد : «ژان لوک گدار» فیلم ساز مولف فرانسوی می گوید: «بعضی ها تصور می کنند که گاوبازی در اسپانیا یک تفریح یا یک یادگار به جا مانده در حضور شاهان آن دیار در میادین است. درصورتی که این مراسم یک مراسم آئینی است که ریشه در باورها و اسطوره های این سرزمین دارد.» یزله نیز برآمده از خاستگاه مناطق جنوب غربی و شرقی سواحل خلیج فارس و دریای عمان است با کارکردی چند وجهی و چند منظوره که ارتباط تنگاتنک با معیشت، دریا نوردی، فرهنگ ملوانی و ساحل و دریا دارد. به عبارت دیگر یک مراسم آئینی اسطوره ای است که ریشه در جان و باورهای اخلاقی – دینی دارد. به زبان دیگر، درحال و هوای گوناگون، یزله یک راه حل آرام بخش و مشکل گشاست که با شعر مخصوص آن واقعه با حرکات موزون با دست و رقص پا و بدن، گاه فی البداهه با ذخیره ی ذهنی «بانی» و افراد کاربلد آغاز و با ریتمی تند وگاه کند، دو به دو یا چند نفر دور هم، کف زنان از «بانی» و شعر او با تکرار جمعی تبعیت می کنند. می گویند جهانِ هنِر بر اساس سه هنر شکل گرفته است: رقص و موسیقی و شعر. این سه عنصر یکَ جا در یزله جمع است. هم رقص دارد هم ریتم و هم شعر. این اشعار سینه به سینه در ذهن و جان ملوانان و جاشوان و ناخدایان دائم السفر، در ماهیگیری، شراع کشی، اوشارِکشتی، گلافی لنج تا عزا و عروسی در ساحل و دریا وخشکی مشکل گشا و آَرام بخش است.





شاید تسکین دهنده و مفری برای هموار کردن واقعه ای، مصیبتی و گاه در اختلافات مالی و دو دستگی محلی و قومی وگاه در مبارزه با دشمن خارجی و بیگانه نیزسلاحی برنده است.

از روی اشعار موجود و مکتوب می توان این تفکیک و تفاوت ها را به سادگی تشخیص داد.

با این مقدمه شاید خواندن رمان «یزله در غبار» ما را به مقصد مولف نزدیک ترکند. داستان درمقابل بانک تجارت و با تقابل عیدی و فرهاد با دل و روده ی پاره وخونین آغاز می شود و با سه شنبه های عیدی و معصومه به جهان داستان ورود می کنیم.

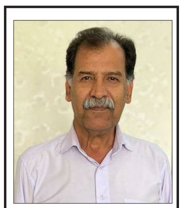
نویسنده یکی یکی برگ های خود را رو می کند و چهره ها و شخصیت ها را با صحنه موشک باران و غرش هواپیما ها درهم می آمیزد تا داستان با تمهیدات خاص خود پیش ببرد. چهره ها می آیند و می روند تا خواننده با تک تک آنها آشنا و جهان داستان ما را به هزارتوی جنگی ویرانگر هشت ساله، که جنوب میهنمان را لرزاند، آشنا و شریک گرداند.

سه شنبه های پایان ناپذیر عیدی، سمیر دکه دار، نوروزِ کتابِفروش، مسعودِ ویران و بی خانمان وخانواده، ناصرمعلم با داغ ِآتش نیلوفرِدرجان، عباس غول و تاول های چرکینِ دل و بازو، دکتَرصادقی که ملودی چرِخ های خیاطی را در بالاخانه مطبش همچون ناقوس کلیسا به صدا در می آورد و مرد خاکستری پوش ساختمان او، همه و همه همچون کارناوالی درغبار می آیند و می روند تا خواننده لحظه به لحظه در فضای دهشتناك جنگ ویرانگر، با مشکلات آن روبرو بشود که شاید کمتر به آن پرداخت شده است. این به صحنه آمدگان، در پایان سفری بی انتها که از شیشه گردان بانک تجارت آغاز و در غبار کاروان عروسی بدتر از عزا، گم می شود. صحنه های گاه تکان دهنده از پاسداری پیرمرد نان خشکی از غارت اجساد عزیزانش از دست سگ ها و کفتار ها پاسداری می کند تا نوروزِ آرمانگرای روشنفکرِ کتابِ خوان و کتابفروشی که با قطعیت حکم صادر می کنَد و می َگوید :«کاش دَنیا دستَ زن ها بود. زن ها که زائیده اند ... قدر آفریده خود را می دانند. اگر دنیا دست زن ها بود جنگ کجا بود؟».

هرچند متن دردناك است ویرانگر، اما علی رغم خوش خوانی و کشش لازمه، سئوالاتی پیرامون این متن به ذهن می آید که عدم طرح آن حق مطلب ادا نشده است ازجمله: آیا متن به جهان رئالیسم واقعگرا تا به آخر وفاداراست؟ متن به این پرسش پاسخ منفی می دهد. آیا دوپارگی متن در پس ذهن و ضمیرمخاطب، می تواند پاسخ قانع کننده ای داشته باشد؟ آیا باورپذیری این دوپارگی میان واقعگرایی وسورئالیسم و شاید رئالیسم جادوئی، قابل توجیه است؟ اساسا این دوگانه خوانی حسن است یا عیب؟ سوال این جاست. قطعا قضاوت با خواننده است . متن ازصفحه ۹۶ تا ۱۲۶ اگرحذف شود چه اتفاقی می افتد؟ آیا لطمه ای به جهان داستان می زند؟ سوال دیگر اگرادامه داستان از قسمت زیبا و عالی دیدار پلیس گشت شب بامرد خیاط وشروع کاروان عروسی ختم می شد چه اتفاقی می افتاد ؟ من فقط طرح سوال می کنم و پاسخ آن را نه از نویسنده ، که کارخودش را انجام داده ، بلکه از خوانندگان داستان انتظار دارم. سوال دیگر. آیا زبان متن، نوآوری مولف است و پیشنهاد تازه او درحوزه ی زبان، یا غفلت یا غیبت ویراستار.

(این متن درنشست عصر پنجشنبه درکانون فانوس ادب البرز قرائت شد)

حکایت خوردن نملیت (لیموناد) در بوشهر


ابراهیم بشکانی

پدرم بازنشسته شهربانی در بوشهر بود، یک زمانی در محله کوتی کنار مغازه و کتابفروشی ابراهیم رهنمایی برادر آقای خلیل رهنمایی مدیر (سابق) دبستان گلستان مغازه ای داشت، روبروی او هم مغازه کل غلامحسین شمسا پدر بزرگ آقای اصغر شمسا دبیر ریاضی مدارس بوشهر بود. پدرم در اون مغازه هر چیزی که دستش برسید برای فروش می آورد، از تنقلات برای بچه ها مثل تمر هندی و ناردونه و آبنبات و شکلات گرفته تا یخ و هیزم و نفت و غیره، اوقات بیکاری مخصوصاً تابستون که می شد من می رفتم به کمکش، مسجد عربها کنارمون بود (مسجد اهل تسنن) که سنی های بوشهر و اطراف مخصوصا از جزیره شیف می آمدند در آن جا نماز می خواندند و مراسم مذهبی بجا می آوردند. در این مسجد تابستان‌ها کلاس قرآن برپا بود و پیرمردی که به وی ملا میگفتن قرآن به بچه ها یاد میداد، بیاد دارم که هر بچه ای به غیراز قرآن یک زیر انداز کوچک و یک قمقمه یا بطری آبی همراه خودش می‌برد، بعضی از بچه ها از خیزران زدن ملا به کف دست و پایشان تعریف می کردند، به همین خاطر از ترس هیچ وقت این کلاس نرفتم.

یک روز قبل از ظهر در حالی که مادرم مشغول سیر و فلفل کوبیدن برای درست کردن دال عدس بود، من به برادرم مهدی گفتم: میای بریم نملیت (لیموناد) بخریم و تا زوده خنکش کنیم سی ظهر؟ گفت باشه. من فوری رفتم یه بطری نملیی همراه دوقرون (دو ریال) پول برداشتم. برادرم هم همین کار کرد و با دو از خونه بیرون رفتیم. خونمون نزدیک برحه کازرونی (حسینیه کازرونی چون نمازهای یومیه درآنجا اقامه میشد ولی محراب نداشت بهش برحه میگفتن) جنب منزل آقای نعمتی بود، بعد از گذشتن از منزل آقای آبیاری که داروخانه داشت و آقای پرویز اخلاقی که معلم بود، به طرف خونه آقای سودایی رفتیم. منزل سودایی زیر طاقی در محله کوتی نزدیک مسجد عربها بود، خونه دیگری هم زیر آن طاق بود که منزل مش غریب صفایی پدر مرحوم غلامرضا صفایی اشکون زن محله کوتی بود، مش غریب زیر طاق دروازه نزدیک مغازه شیرعلی یاعلی مدد که عریضه نویس و مترجم انگلیسی بود، سلمونی (آرایشگاه) داشت. شیرعلی مارگیر هم بود که آخر عمری به وسیله نیش مار کشته شد. منزل سودایی سه طبقه بزرگی بود که در یکی از اتاق های بزرگ طبقه پایین آن کارگاه نوشابه سازی داشت که سودا و لیموناد در چند رنگ عرضه می‌کرد. البته مواد اولیه اون اوائل از انگلیس و بعدا از هند به بوشهر فرستاده می شد که طی فرایندی با دستگاه هایی که نصب کرده بود میکس میکرد و می فروخت. (اولین بار در بوشهر حاج یحیی فیروزی دستگاه لیموناد سازی راه‌اندازی کرده بود، سپس عبدالنبی رازبری و حیدر طالب پور، آنگاه سودایی که فامیلی خود نیز از همین شغل گرفته بود، همگی به این حرفه مشغول شده بودند؛ طبق روایتی اولین‌بار کارگاه لیموناد سازی در ایران توسط مادام اراکس لیمونادیان از مهاجرین در بندر انزلی راه اندازی شده بود).

مشهدی مهدی سودایی که پیرمرد خوش اخلاق و متواضعی بود بطری های ما را گرفت و بجاش بطری پُر بهمون داد (این بطری ها در چهار پنج سانتی، دهانه شون تورفتگی کوچکی بود که تیرمویه ای (گلوله) و واشری در آن تعبیه شده بود که از بیرون ریختن مایع جلوگیری می کرد) پول را بهش دادیم ولی همین طور ایستاده بودیم وغرق تماشای چگونگی درست کردن نملیت یا لملیت یا همون لیموناد شده بودیم و لذت می بردیم (مغازه سودایی در فلکه دروازه بود).

پس از دقایقی به طرف خونه حرکت کردیم. یخدونی داشتیم که یخ و بعضی مواد تو اون نگهداری می کردیم، بطری های لیموناد را در آن قرار دادیم تا ظهر که خنک شد و بعد از خوردن دال عدس با للک (گمنه یا همان گندم خورد شده) که نفخ زیادی بوجود میاره، نوشابه گازداره خنک لازمه و می چسبید، که ما بخوریم. بعداز ناهار و استراحت کردن، عصر که شد برای کمک البته بیشتر برای خوردن تنقلات و بازی کردن به طرف مغازه پدرم رفتم، ساعتی اونجا بودم که پدرم گفت: مواظب مغازه باش تا من برم مقداری جنس خرید کنم و برگردم و رفت به طرف دروازه.

من چون دیده بودم که پدرم توی کوچه کنار مغازه هیزوم های بزرگ میاره و با تبر آنها را خرد و کوچک می کنه، یک مرتبه با خود گفتم تا چند تکه هیزوم خورد کنم، تبر همراه تکه هیزوم بزرگی برداشتم و در کوچه به آن چند ضربه زدم که تکه نشد، هیزم خیلی سفتی بود، اینبار تبر بالاتر بردم و ضربه محکمی زدم که تکه‌ای از هیزم جدا شد و مستقیم به پیشونیم خورد که فقط دیدم خون از سر و صورتم پایین ریخت، دستپاچه شدم و فقط دست گذاشتم رو پیشونیم و گریه کنان فریاد زدم: «کل غلومسین سرُم شِکس». ایشون هم تو مغازه اشَ روی کُوجش (صندلی راحتی؛ که تاشو بود و اغلب مغازه داران قدیمی برای استراحت استفاده می کردند،



از چوب و پارچه مخصوص درست میشد) دراز کشیده و چرت میزد، یک مرتبه ترسید و بلند شد و به طرفم اومد. ولی من که خیلی ترسیده بودم همه چیز همونجا رها کردم و بطرف خونه دویدم و همینطور که دستم روی پیشونیم گذاشته بودم و خون از کنارش میومد گریه کنان وارد خونه شدم. تا مادرم منو دید حسابی جا خورد و ترسید ولی خونسردی خودش و حفظ کرد تا من نترسم و فوری با پارچه ای صورت و زخمم را تمیز کرد و مقداری خاکستر از تو منقل برداشت و گذاشت روی زخم و آن را محکم بست و کلی دلداریم داد شاید ساکت شوم. ولی زمانی گریه ام بند اومد که خواهرم عزت یک لیوان شربت آبلیمو تازه که مادرم درست کرده بود به دستم داد و کنارم نشست و باهام قدری صحبت کرد و گفت: «چیزی نیست زوود خوب میشه».

پدرم بعد از رفتن به مغازه و شنیدن ماجرا از زبان کل غلامحسین اومد خونه، متاسفانه به جای دلداری و نوازش اول شروع کرد به دعوا کردن با من که این چکاری بود کردی، چرا دست به هیزم و تبر زدی و بعدشم مغازه به امان خدا ول کردی و رفتی. دراین موقع بود که مادرم پادرمیانی کرد و پدر کوتاه اومد و شروع کرد بنوازش کردن و دعوا فیصله یافت ولی من تا مدتها طرف مغازه نرفتم.

پانویس:

تهیه سودا : آب گازدار که دی اکسید کربن با فشار در درجه برودت خاصی درون آب تصفیه شده می کردند تا سودا تهیه شود که بیشتر برای رفع ترشی معده یا گاستریت استفاده میشد و ارزش دارویی داشت.

تهیه لیموناد: با شکر و آب شربت شیرین درست می کردند و در بطری می ریختند و درون قالبی سه تایی می گذاشتند و درب را قالب می بستند، سپس اسید سیتریک و مواد نگهدارنده و طعم دهنده و نوعی رنگ خوراکی به وسیله لوله مخصوص به بطری ها اضافه می کردند. آن گاه بوسیله لوله دیگری گاز دی اکسید کربن بهشون تزریق می کردند، سپس به وسیله دسته ای قالب را می‌چرخاندند تا محتویات کاملا همگن شوند و این جا بود که گلوله توی گلو بطری از ریختن محتویات به بیرون جلوگیری می کرد، آن گاه پس از پلمپ درب بطری ها آنها را جهت فروش در جعبه می گذاشتند.

مصاحبه با محسن شهبازی فرد؛ مسئول کتابفروشی پارکر در سالروز تولد:

برای چند روز به بوشهر آمدم ولی ۴۰ سال هست که کتاب فروش این شهرم



– لطفا خودتان را برای خوانندگان نسیم جنوب معرفی کنید.

– محسن شهبازی فرد هستم مسئول کتابفروشی پارکر در بوشهر.

–شما متولد کجا هستید؟

– من متولد شهر اراک در استان مرکزی هستم.

–خانواده شما در آن جا به چه کاری مشغول بودند؟

– من آخرین فرزند خانواده بودم و پدرم شغل آزاد داشتند.

– در چه سالی به بوشهر آمدید و چه شد که آمدید؟

– سال ۱۳۶۱ . برادرم که افسر نیروی هوایی بودند منتقل به بوشهر شدند و من جهت کمک و اسباب کشی همراه ایشان به بوشهر آمدم.

–موقع ورود به بوشهر و روزهای آغازین این شهر را چگونه دیدید؟

–شهریور ماه بود، هوا شرجی و بسیار گرم.

–چه شد که در بوشهر ماندگار شدید؟

– تازه درسم تمام شده بود و به خاطرانقلاب فرهنگی دانشگاه تعطیل بود و بیکار بودم و برای همین گفتم چند روزی در بوشهر بمانم.

– چه شد که به سمت کتاب و کتابفروشی آمدید؟

– من به الکترونیک و لوازم التحریر علاقه داشتم. بین این دو نوشت افزاررا انتخاب کردم. از لوازم التحریر فانتزی خیلی خوشم می آمد و خیلی زود جا افتادم، بعد از آن به درخواست زیاد مشتریان گرامی، ضرورت کتابفروشی را احساس کردم. گرچه فضای مغازه خیلی کوچک بود ولی به هرصورت کتاب هم اضافه شد.

– چند سال است که در بوشهر کتابفروشی دارید؟

– برای چند روز به بوشهر آمدم و الان نزدیک به ۴۰ سال هست که به شغل مقدس کتابفروشی در این شهر مشغولم.

– دلیل ماندگاری شما در بوشهر و انتخاب بوشهر به عنوان وطن دوم چیست؟

– من خیلی زود به مردم خون گرم بوشهر علاقمند شدم وهمین استقبال گرم مردم بوشهر باعث شد که در بوشهر ماندگار شدم.

–در همه این سالها کدام ویژگی های مردم بوشهر بیشتر مورد توجه شما قرار گرفت؟

– مردمی خون گرم نجیب و غریب نواز واهل مطالعه هستند.

– آیا از این که در بوشهر ماندگار شدید پشیمان نیستید؟

–البته دوری از فامیل و بستگان سخت بود، ولی از این که توانسته بودم در حل مشکلات تهیه کتاب درسی وعمومی در بوشهر تاثیر گذار باشم و در کارم موفق باشم و همین باعث ماندن من در بوشهر شد.

– به عنوان یکی از خادمان فرهنگ بوشهر، چه صحبتی با بوشهری ها دارید؟

– امیدوارم توانسته باشم تاثیر مثبتی در رشد فرهنگ کتاب خوانی این شهر داشته باشم و از مردم بوشهر می خواهم که بیشتر به فرهنگ کتابخوانی توجه کنند.

– چه خاطرات تلخ و شیرینی از این شهر دارید؟

–من هم مثل همه خاطرات تلخی که از زمان جنگ دارم. اما خاطرات شیرین زیاد دارم ولی یکی از این خاطرات مربوط به اوایل بود که تازه نوشت افزاری زده بودم و پسر بچه ای آمد و از من پرسید بمبوله دارید؟ گفتم نه. او با حالتی سوال برانگیز رفت و دو روز بعد دوباره آمد و سوال کرد بمبوله دارید؟ گفتم نه. او به بالای سرم اشاره کرد و گفت سی چه بمبوله داری به مو نمیدی. گفتم معذرت می خواهم ما به این بادکنک می گیم واز خنده روده بر شدم.

–سخن پایانی.

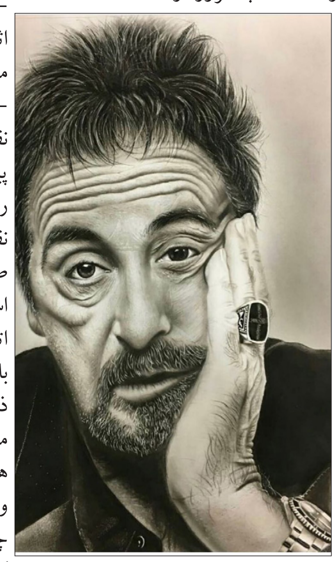
– بابت وقتی که در اختیارم گذاشتید سپاسگزارم. من از چهره های ماندگار این شهر خیلی درسها آموختم و به مردم بوشهر و اهل فرهنگ و هنر آن افتخار می کنم. پاینده ایران .



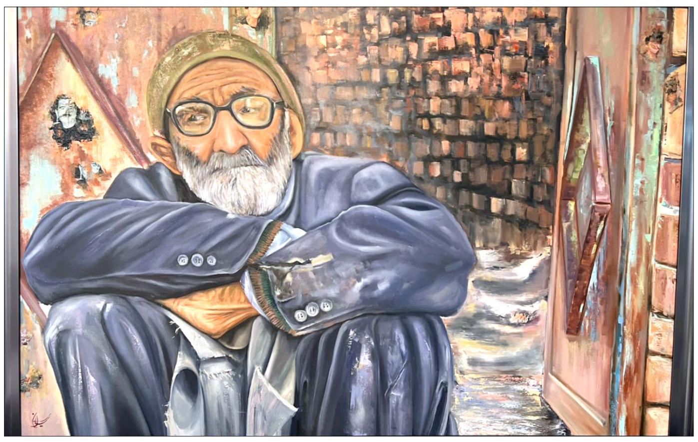
مصاحبه نسیم جنوب با یاسمین سلیمانی هنرمند جوان نقاشی در بوشهر:
هر چالش، اتفاقی است برای تلاش کردن و جلو رفتن
برای شروع نقاشی هیچ وقت دیر نیست؛ اگه به نقاشی علاقه دارید



– لطفا خودتان را معرفی و بیوگرافی هنری خود را برای خوانندگان نسیم جنوب بفرمایید.
– یاسمن سلیمانی هستم ۲۸ ساله، ساکن بوشهر، زاده ی بندرعباس. از سال ۸۵ شروع به نقاشی کردم، زیر نظر استاد طاهره کریمی تا سال ۹۰ بودم و مدرک درجه ۱ و۲ فنی حرفه ای گرافیک نقاشی را دریافت کردم و به صورت حرفه ای در شهر شیراز ادامه دادم، سال ۹۶ به تهران رفتم و مدت کوتاهی در جوار استاد رحیم نوه سی رنگ روغن رو به صورت حرفه ای ادامه دادم و از سال ۹۷ به صورت حرفه ای زیر نظر استاد علی نازکسرایی هستم و در حال حاضر استاد یار ایشان هستم. از سال ۸۵ تا به امروز در ۱۲ نمایشگاه گروهی شرکت کردم.
– چه شد که به نقاشی علاقمند شدید؟
– نقاشی هنری نیست که فقط مختص افراد با استعداد خاص و هنرمندان معروف باشد. من از زمان کودکی به نقاشی علاقه پیدا کردم و همیشه پدرم برایم وسایل نقاشی فراهم می کرد ولی هیچ وقت فکرش را نمی کردم که به جایی برسم که به صورت حرفه ای کار کنم.
– خاطره ای هم از دوران کودکی خود در این باره دارید؟
– یادم می آید زمانی که دبستان بودم، شاگرد اول شدم و پدرم برای تشکر از من هدیه ای با ارزشی بهم داد، یادم هست وقتی هدیه را باز کردم از شدت خوشحالی جیغ کشیدم و بسته بزرگی مداد شمعی و مداد رنگی برایم خریده بود.
– برای بهتر کردن اثر خود چه می کنید؟
– بهتر کردن اثر زمانی ممکن می شود که مراحلی نظیر ویرایش، ترکیب بندی، تکنیک و ابزار درست را انتخاب کرده باشید و به این صورت نشان دهید که در مسیر درست یادگیری قرار دارید. با توجه به حس و حالم، در آن لحظه فقط به این فکر می کنم که وقتی تمام شد بتوانم با آن ارتباط بر قرار کنم و بتوانم ساعتها حس و حالم را به تابلو منتقل کنم.
– در نقاشی به دنبال چه رؤیا و آرزویی هستید؟
– همین که در این مسیر هستم یعنی نصف راه را رفته ام، و امیدوارم تا زمانی که زنده هستم و آرزوهای بسیاری در این راه دارم، بتوانم به هدفم برسم.
– نقاشی چه چیزهایی برای شما به ارمغان آورده است؟
– نقاشی برای من بیش از هرچیزی آن جایگاهی که در ذهن داشتم را به من داد، امیدوارم در کنار استاد کسرایی به جایگاهی که دوست دارم برسم و قدم های بزرگ تری بردارم.



– در روند آفرینش یک اثر هنری از ابتدا تا انتها چه مراحلی را می گذرانید؟
– خلق اثر هنری خصوصا نقاشی ممکن است مراحل از پیش تعیین شده و مشخصی را طی نکند و در برخی از نقاشی های من هم همین طور. برای کار کردن ممکن است روی طرح اولیه ام فکر کنم و اتودی کلی از ایده ذهنی ام بزنم و یا با چرخیدن میان تصاویر، ایماژهای ذهنی ام را بیدار کنم و آن طور که می خواهم ترکیبی از آنها را کنار هم یا در هم تنیده و فرو رفته بچینم؛ و ممکن است در نهایت نوعی از چند فضایی در آن نقاشی ایجاد کند که یادآور باقی مانده های مه آلود از تجربیات ذهن انسان معاصر باشد.
– در نقاشی متأثر از چه چیزهایی می‌شوید؟
– البته رویدادهای تاثیرگذار بر روحیه هنرمند را می توان در آثارش دید. حتا به صورت ناخودآگاه وارد آثار می شود و آن را در ترکیب بندی، المان ها و بسیاری عناصر بصری می توان دید. تغییر روحیه در طول خلق اثر هنری، خود به خود ممکن است بر اثری که از قبل شروع شده تاثیر بگذارد و هنرمند ممکن است بخواهد آن اثر قبلی را کنار بگذارد و کاری را از نو شروع کند؛ و برای من هم پیش آمده و ممکن است بر اساس حال متفاوت اصلا شوقی برای ادامه ی کار روی نقاشی نیمه کاره نداشته باشم و کار جدیدی شروع کنم که خود در طول کار لذت ببرم و این دیالوگ فکری که در ذهنم می چرخد با اتفاقاتی که روی کار مدام در حال پیشرفت هستند بسیار لذت بخش می شود.
– آیا به دنبال گفتن حرف خاصی در آثارتان هستید؟



– تا حد زیادی خواستار خوانش آزاد از آثارم هستم و ترجیح می دهم فضای فکری پشت کار را توضیح نداده باشم تا ذهن مخاطب بدون پیش زمینه فکری، دنیای ذهنی خود را داشته باشد و این فضا تداعی کننده آن تصویر صمیمی شخصی در ذهنش باشد. دوست دارم همان طور که با دیدن برخی نقاشی هایم که انگار زبان یا پاسخ به ذهنیاتم شده اند برای مخاطبم هم تداعی تجربه ای ذهنی باشد.
– از بین نقاشان کشوری کار کدام یک را می پسند ید ؟
– نقاشانی که در ایران هستند همه به نام هستند و همیشه ما در حال الگوبرداری هستیم.
– الگوی شما در نقاشی در سطح بین‌المللی چه کسی است؟
– کارهای فریدا کالو، نامی ترین بانوی تاریخ هنر و نقاش بزرگ در جهان را بیشتر می پسندم. فریدا کالو، نقاش مکزیکی و یکی از مشهورترین زنان نامدار تاریخ هنر است که به خاطر کشیدن پرتره های



بسیار زیبا به شهرت رسیده است. بسیاری از آثار او خودنگاره یا سلف پرتره است. علاوه بر نقاشی های بی نظیر، زندگی دردآور و پر فراز و نشیب فریدا کالو نیز در محبوبیت او تاثیر بسزایی گذاشت.
– در هنر نقاشی با چه چالش هایی روبرو هستید؟
– دنیای هنر و نقاشی هم چالش هایی دارد که مسلما با ورود به این فضا با آنها مواجه می شویم. ولی یک هنرمند در زندگی حرفه ای اش که با کلیت زندگی اش در یک پیوند همیشگی و گسست ناپذیراست، یاد می گیرد و می داند که هر چالشی اتفاقی است برای تلاش کردن و جلو رفتن و حتی خود چالش و درگیریِ ذهنی را به کار می گیرد برای یک اثر هنری دیگر.
– چه پیشنهادی برای کسانی که علاقمند به نقاشی هستند دارید و از کجا باید شروع کنند؟
– برای شروع نقاشی هیچ وقت دیر نیست اگه به نقاشی علاقه دارید.
– سخن پایانی؟
– این راه به نظر من پایانی ندارد، من هرچه به جلو می روم می بینم هیچی بلد نیستم. ولی دلم می خواهد در هر شرایطی که هستم از نقاشی لذت ببرم.

خاطرات بوشهری

بوشهر دهه ۱۳۳۰
لوطی هایی که برای اجرای نمایش عروسکی یا میمون بازی به بوشهر می آمدند و در میادین چهار محل معرکه می گرفتند و مردم را با شادی و نشاط مشغول می کردند.
مجسمه لوطی اثر استاد حسین موسوی نژاد



وعده های بی ثمر شهرداری و شرکت آب و فاضلاب برای رفع مشکل کوی فرهنگیان بوشهر

اردشیر ترک زاده: روزهای بارانی زمستان و فصل گرم تابستان بوشهر، هیچ فرقی درکوچه‌های کوی فرهنگیان ندارد، الان چندین سال است که مشکل آبگرفتگی کوچه‌ها در زمستان و سرریز شدن فاضلاب در تابستان اهالی این محل را آزار می‌دهد. آن چه که اهالی کوی فرهنگیان طی سال های متمادی از وعده های شهرداری وشرکت آب و فاضلاب شنیده اند، حاصلی جز آبگرفتگی و سرریز فاضلاب در کوچه های کوی فرهنگیان در بر نداشته است، با توجه تابستان گرم بوشهر سر ریز شدن فاضلاب زنگ خطر را برای انتشار بیماری‌های میکروبی به صدا درآورده و سلامت و بهداشت این کوچه را هدف تهدید قرارداده است. علاوه بر به مخاطره انداختن سلامتی ساکنان مهرگان هفت، چهره کوچه ورودی فرهنگیان به بزرگراه طالقانی را نیز بسیار نازیبا کرده است. لذا خواهمشند است جهت جلوگیری از انتشار بوی نامناسب و انتقال انواع بیماری ها به شهروندان، مسئولان مربوطه هرچه زودتر به این وضعیت رسیدگی نمایند.

خاطرات بوشهری

یک سطل لعابی ده لیتری به اضافه یک تکه یخ و دو عدد لیوان و یک کوپ وسیله کار کسانی بود که در تابستان از صبح تا شب در بازار بوشهر راه می رفتند و آب یخ یا شربت می فروختند و فریاد می زدند:
ای آب یخیه
جیگرت جلا میاره آب یخ
یه لیوان ده شاهی.
مردم بوشهر هم با نوشیدن آب و شربت خنک، عطش گرمای تابستان را پشت سر می گذاشتند.
مرد یخ فروش بوشهری اثر استاد حسین موسوی نژاد





nasimjonoub.com

نسیم جنوب

هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول وسردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰، دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۰۷۷ - ۳۳۳۲۵۹۰۰ فاکس: ۰۷۷ - ۳۳۳۲۸۱۵۱
تلفن همراه و واتساب: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان

هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر
تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
www.nasimjonoub.com

میراث فرهنگی بنگاه کارکرد غیر اصولی

سید مرتضی کراماتی



حکایت تلخ بی توجهی میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان بوشهر در نادیده گرفتن ابنیه و آثار تاریخی شهرستانهای استان، داستان غم انگیزی است که ریشه در نابسامانی سازمانی دارد که به خیال خام خود، فقط باید به مرکز استان توجه کند و کیسه ای باشد برای اندوخته های مالی خود. جدای از این مبحث، در شهرستان دیّر، آن چه مغفول مانده، نقش اداره میراث فرهنگی شهرستان در بی توجهی به آثار تاریخی شهر تاریخی بردستان است شاید خیلی از مردم و به ویژه دلسوزان به تاریخ استان در جریان نباشند که به بهانه ی استفاده از ساختمان قلعه تاریخی بردستان به عنوان مکان اداره میراث فرهنگی صنایع‌دستی و گردشگری، آنان و در حالی که باید از خشت خشت بناها به طور صحیح استفاده گردد که حتا برخی جاها گردی بر پیکره زیبایی های قلعه ننشیند، از دالن و ورودی ساختمان قلعه به عنوان پارکینگ ماشین خود استفاده می کنند.

موضوع دیگر این که الان چند روزی است گروهی به عنوان تعمیر مسجد جامع بردستان (که کمتر از ۴ سال کل کارهای تعمیرات قبلی ریزش پیدا کرده و خراب شده) حاضر شده اند که نوع کارکرد و استفاده از مصالح، به همان شیوه ی قبل و با بی سلیقگی کامل و فقط در حد لاپوشانی کارهای غیر اصولی قبل مشغول کارند و هیچ کس هم ناظر نیست و باز هزینه ای می شود و حاصلش هیچ.

کلاهبردار میلیاردی پیش فروش آپارتمان در بوشهر متواری شد

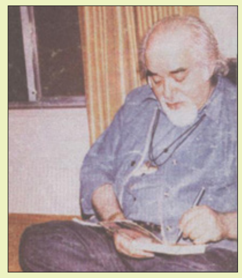
در هفته های اخیر خبری مبنی بر فرار کلاهبرداری میلیاردی تحت عنوان پیش فروش آپارتمان در بوشهر منتشر شد و طبق بررسی ها فرد کلاهبردار همراه همسرش به خارج از کشور متواری شده است. رییس اتحادیه مشاوران املاک بوشهر در همین خصوص گفت: طبق برآورد اولیه، حدود ۵۰ نفر از همشهریان مورد کلاهبرداری این فرد قرار گرفته است که به طور میانگین هر کدام یک میلیارد تومان در اختیار او قرار داده بودند.

احسان آستانه با بیان این که فرد کلاهبردار ساختمان های در حال ساخت در چند نقطه شهر بوشهر را به نام خود کرده و در قالب پیش فروش، از چند نفر برای یک واحد در دست ساخت آپارتمانی پول گرفته، ادامه داد: این شخص با شگردهای متقلبانه و وعده های خاصی، به جلب اعتماد متقاضیان اقدام کرده و پس از دریافت مبلغ مورد توافق، ملک ادعایی را همزمان برای چند نفر دیگر می فروشد. طبق بررسی ها عموم قراردادهای وی به دفاتر اسناد رسمی منتقل شده بود و در بسیاری از موارد مراجعه ای به بنگاههای املاک نشده یا این طور نبوده که در یک بنگاه، ملک واحدی را به نام دو نفر زده باشد. آستانه با ابراز امیدواری نسبت به این که فرد کلاهبردار دستگیر و حق و حقوق شهروندان جبران شود، تصریح کرد: با توجه به افزایش کلاهبرداری ها در قالب پیش فروش آپارتمان، ضرورت دارد شهروندان و بنگاه های مشاور املاک به قوانین توجه داشته باشند.

نجف، مهمان چوبک

در تابستان ۱۹۸۴ همراه با نجف دریابندری، که چند روزی در شهر «پاسادنا»ی کالیفرنیا میزبانش بودم، برای حضور در سخنرانی اش دربارهٔ «نثر معاصر فارسی» به دانشگاه برکلی رفتیم. استاد نجف در این سخنرانی ... از زبان زندهٔ چوبک در آثار داستانی اش ستایش بسیار کرد و آن را در قیاس با زبان صادق هدایت زنده تر و طبیعی تر دانست.

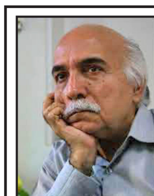
پس از پایان مجلس سخنرانی، حمید محامدی که در آن زمان در کتابخانهٔ دانشگاه برکلی کار می کرد و مونس و محشور چوبک بود، از نجف و من خواست که به خانهٔ چوبک برویم و شام را مهمان او باشیم.



نجف در قبول این دعوت اکراه داشت و به شوخی گفت: «چوبک رابطه اش با من خوب نیست و اگر مرا ببیند همان دم در خانه اش با قندشکنی که با خودش از تهران آورده سر مرا می شکند.»
اما پس از اطمینان دادن محامدی که «من به او گفته ام که شما در وصف هنر او چه گفته اید» نجف قانع شد و تن به قضا داد.
به خانه چوبک در شهر ال سریتو (El Cerito) در شمال کالیفرنیا رفتیم. استقبال چوبک از نجف، برخلاف انتظار او، بسیار گرم و محبت آمیز بود. یادم هست که به او گفت: «تو گذشته از این که اهل بوشهری و هم شهری من هستی برای سهمی که با ترجمهٔ تاریخ فلسفه غرب در بیداری جماعتی از مردم ایران داشته ای همیشه عزیز و قابل احترامی.» ... چوبک آن شب خوب و سرخ‌وش بود.

(یادها و دیدارها، ایرج پارسی نژاد، نشر نو ، صفحهٔ ۱۷۶)

چهل سال در انتظار قطار بوشهر – شیراز



حسین حشمتی

حالا بیش از چهار دهه از زمانی که ساکنان دیارمهر "بوشهر" مطالبه ی ایجاد راه آهن را داشته و دارند می گذرد و در حالی که امروزه دورافتاده ترین و کم جمعیت ترین روستاها، در استان های همجوار، از این مزیت برخور دارند اما بندر تاریخی، تجاری و مرکز استان استراتژیک بوشهر فاقد ناوگان حمل و نقل ریلی می باشد. طنز تاریخ این است که اولین خط آهن میان بوشهر، برازجان به طول ۶۰کیلومتر در سال ۱۹۱۸ م توسط انگلیسی ها با هدف تسریع در حمل ونقل نیروها و تسلیحات در جنگ جهانی اول احداث گردید که پس از خاتمه جنگ، انگلیس ها پیشنهاد فروش این خط ریلی ۶۰کیلو متری را به شهرداری بوشهر می دهند اما به دلیل بهای کلانی که مطالبه می کنند، شهردار وقت به دلیل عدم وجود بودجه کافی برای خرید آن خط از انجام معامله خودداری می کند لذا انگلیسی ها آن خط را جمع کرده و به بصره برده اند."۱"

در دوران معاصر هم به ویژه پس از استقرارحکومت جمهوری اسلامی ایران، با توجه به نقش مهمی که راه آهن مسافری و باری در تسهیل و توسعه ی تجارت زمینی و سیاحتی در داخل کشور ایفا می نماید، اهالی استان در هر فرصتی از جمله سفر رؤسای جمهور به بوشهر پیگیر این خواسته زیر ساختی بوده اند اما به جز وعده، برنامه عملیاتی در دستور کار دولت ها وجود نداشته تا این که استارت کار را ۱۵ سال پیش رئیس جمهور نهم و دهم در سفر به بوشهر می زند"۳" و با تصویب هیئت دولت، وزارت نفت ملزم به تامین اعتبارات مورد نیاز می گردد و اقدامات اولیه برای ریل گذاری انجام می شود اما همزمان با پایان دوره دوم رئیس جمهوری احمدی نژاد، پروژه ای که قرار بود نقش پُل توسعه متوازن استان بوشهر را بازی کند دچار رکود می گردد و با آغاز دوره ۸ ساله ریاست جمهوری شیخ حسن روحانی نه تنها پیشرفتی حاصل نمی شود بلکه همان سازه های قبلی نیز با گذشت زمان دچار استهلاک می شود و با به ثمر نرسیدن این درخت امید چهل ساله، مردم استان دچار یاس شده و می پرسند چه طور۲۲ مرکز استان به شبکه ریلی پیوسته و سه مرکز استان دیگر در دستور کار قراردارد "۳"اما استانی که بخش مهمی از درآمدهای کشور را تامین می نماید در اولویت سال های آینده هم قرار ندارد؟"۴"

با توجه به گذشت ۱۵سال از شروع پروژه مورد بحث که به ادعای نماینده یکی از خبرگزاری ها در بوشهر تنها هشت درصد پیشرفت فیزیکی داشته "۵" تحقق این خواسته برحق مردم استان به آرزویی محال بیشتر شباهت دارد تا واقعیتی که رؤسای جمهور در هنگام سفر به استان و بازدید از این طرح «دلخوش کننده» به مردم وعده اتمام آن را می دهند کما این که رئیس جمهور سیزدهم نیز در بازدیدی که ۱۶مهرماه سال ۱۴۰۰از استان داشت ضمن حضور در مکان جانمایی پروژه مذکور در پایان سفر، اتصال راه آهن مورد بحث به ناوگان حمل و نقل ریلی را مورد تاکید قرارداد تا آن جا که راه اندازی این طرح زیربنایی جزء مصوبات سفر ایشان اعلام گردید"۶"، مصوبه ای که نه استاندار در شورای برنامه ریزی و توسعه استان به آن اشاره ای کرد و نه رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان ضمن مصاحبه با اصحاب رسانه در این خصوص سخنی گفت(۷) و این در حالی است که استاندار، قبلا در شورای اداری استان که با حضور رئیس جمهور و تنی چند از اعضای هیات دولت برگزار شده بود به اجرایی نشدن پروژه راه آهن بوشهر اشاره کرده و گفته بود با ادامه روند کنونی عملیات اجرایی پروژه، امیدی به آن در آینده نزدیک وجود ندارد و اضافه کرده که چشم امید بوشهری ها به تصمیمی است که رئیس جمهوری و هیات دولت دراین سفر برای این پروژه می گیرند(۸). اگرچه استاندار و دیگر مسئولان استانی و کشوری تاکنون پیگیری چشم گیری در خصوص اجرای مصوبات سفر رئیس جمهور به عمل نیاورده اند اما آیت الله صفایی بوشهری نماینده ولی فقیه دراستان و امام جمعه بوشهردر دیدار با معاون اجرایی رئیس جمهور در تهران، خواستار شتاب بخشی در اجرای پروژه راه آهن بوشهر گردیده(۹) که امید است این اقدام دلسوزانه ی ایشان نتیجه ی مثبتی به دنبال داشته باشد.

منابع: ۱-شبکه اطلاع رسانی راه دانا ۱۸خرداد۱۳۹۵ //۲-خبرگزاری ایسنا بوشهر آذر ماه۱۴۰۰ //۳- پایگاه اطلاع رسانی خلیج فارس بوشهر۳۰خرداد۲۴۰۱ //۴-همان ۳۰خرداد۱۴۰۱ //۵- خبرگزاری ایسنا بوشهر۱۴آذر۱۴۰۰ //۶-خبرگزاری ایرنا بوشهر۳۰خرداد۱۴۰۱ //۷- خبرگزاری ایرنا بوشهر مهر۱۴۰۰ //۸- خبرگزاری ایرنا ۱۶مهر۱۴۰۰ //۹- خبرگزاری ایرنا سی ام خردادماه۱۴۰۱

رها کردن ساخت راه آهن برای بوشهر فراموش شده!

رضا محمودی



سردار رستم قاسمی وزیر راه و شهرسازی بار دیگر بر ضرورت ساخت راه‌آهن رشت-آستارا تاکید کرده و اظهار داشت: «بارها گفته ام که اگر لازم باشد ساختمان وزارت راه و شهرسازی را می‌فروشیم تا هزینه‌های مورد نیاز ساخت راه آهن رشت-آستارا به دست آید».

همت وزیر راه و شهرسازی برای تامین ساخت راه آهن در شمال کشور ستودنی است اما این تبعیض بین شمال و جنوب هم درست نیست، چگونه است که راه آهن رشت این همه برای وزارت راه و شهرسازی اهمیت دارد که حتی حاضرند ساختمان وزارت را هم بفروشند، ولی چند دهه است که مردم استان بوشهر و فارس را برای ساخت راه آهن بوشهر – شیراز سرکار نهاده اند و به اسم فاینانس و سرمایه گذاری خارجی و این حرفهای بی پشتوانه، این راه آهن را به امان خدا رها کرده اند، کما این که اگر لاکپشت هم در این مدت از بوشهر به سمت شیراز حرکت کرده بود، الان به شیراز رسیده بود، اما راه آهن این مسیر هنوز در مراحل ابتدایی شروع مانده و با توجه به سیاست بی اهمیتی دولت، حالا حالاها هم گشایشی حاصل نمی شود و بندر بوشهر و پارس جنوبی همچنان بدون راه آهن باید باقی بمانند، چون که دولت رئیسی و وزارت راه و شهرسازیش فراموش کردند که بوشهر هم جزو ایران است و به راه آهن نیاز دارد!



قلم؛قلمه ی زندگی باشد!

حسام حق پرست

برای ۱۴ تیرماه؛روز قلم

قلم اگر خوب و انسانمند نچرخد!
قلم اگر نان نبخشد!
قلم اگر مهربانی نکند!
قلم اگر صلح نباشد!
قلم اگر کینه ورزد!
قلم که بی حوصله باشد!
قلم اگر روایت تاریخ نباشد!
قلم اگر شعر شَرافت نسراید!
قلم اگر حکایت صبح نخواند!
قلم اگر...
قلم...
قلم...